

مقدمه

یکی از تحولات مهم که جامعه ما در آستانه ورود به آن قرار دارد، تحول علمی و فکری است. تأکید مسئولان کشور بر جنبش نرم‌افزاری و تولید علم و برگزاری نشست‌ها و همایش‌های متعدد برای فراهم ساختن بسترهای لازم جهت تولید علم^۱ در کشور، حکایت از عزم عمومی برای تحقق این امر مهم دارد.

تولید و رشد علم امری است که تحقق آن به عوامل مختلفی بستگی داشته و در خصوص این عوامل، بحث‌های مختلفی در کشور صورت گرفته و مطالب مختلفی منتشر شده است.^۲ با وجود این، در مورد عوامل حقوقی مؤثر در رشد علمی کشور، کمتر سخن به میان آمده و سخنان گفته شده بیشتر به حمایت از مالکیت‌های فکری معطوف می‌باشد؛ در حالی که عوامل حقوقی مختلفی برای توسعه علمی کشور مورد نیاز است و به عبارت بهتر، محیط حقوقی مناسبی برای تحقق این هدف لازم است. در این محیط باید مجموع تدابیر و سازوکارهای حقوقی لازم برای حمایت از نوآوری‌ها و خلاقیت‌ها به نحو مناسب طراحی و تنظیم شود.

تا دو دهه پیش، در پاسخ به این پرسش که دولت و قوانین تا چه اندازه می‌توانند در امر پژوهش و تولید دانش دخالت داشته باشند، غالباً با استناد به آزادی علمی گفته می‌شد که دانشجویان، استادان و دانشگاه‌ها باید در گزینش مسائل و موضوعات قابل پژوهش و طرح و بحث مسائل علمی در دانشگاه‌ها و مراکز آموزشی و پژوهشی آزاد باشند و هیچ مرجع بیرونی نمی‌تواند آنها را به انجام یا عدم انجام پژوهش در حوزه‌های خاص وادار کند. اما امروزه، تولید علم و فناوری و نوآوری، یکی از

۱. در این کتاب معنای اعم علم (طبیعی و انسانی، تجربی و غیرتجربی) مد نظر است.

۲. معاونت پژوهشی مرکز مدیریت حوزه علمی قم (۱۳۸۳).

نیازهای مهم جوامع به شمار می‌آید و در نتیجه برآورده ساختن این نیاز، یک خدمت عمومی تلقی می‌شود؛ دولتها به عنوان مهم‌ترین ارائه‌دهنده و تنظیم‌کننده خدمات عمومی موظف هستند تدابیر لازم را در این زمینه اتخاذ کرده و اقدامات لازم را به عمل آورند.

بنابراین، دولتها نمی‌توانند به این مقوله از خدمت عمومی بی‌اعتنا بوده و آن را بدون هرگونه ضابطه و قاعده لازم‌الرعايه‌ای به حال خود رها کنند؛ دولتها هر ساله بودجه کلانی را برای انجام پژوهشهای مختلف اختصاص می‌دهند؛ حال آیا عاقلانه است که نسبت به نحوه مصرف و تخصیص این بودجه برای مصارف مختلف پژوهشی بی‌اعتنا باشند؟ یا هر ساله پژوهشهای مختلفی در بخشهای مختلف عمومی و خصوصی انجام می‌شود، آیا درست است که این تولیدات علمی و فکری بدون هرگونه بهره‌برداری مادی یا معنوی به حال خود رها شوند؟ یا اندیشمندان و مبتکران زیادی وجود دارند که به دستاوردهای بسیار باارزش علمی یا فنی دست یافته‌اند، اما درخصوص نحوه بهره‌برداری از دستاورد خود ناتوان هستند، آیا دولت نباید تدبیری بیندیشد تا از این دستاوردها برای پیشرفت کشور استفاده شود؟ این پرسشها و پرسشهای متعدد دیگری که درخصوص نظام پژوهشی و تولید دانش کشور می‌توان مطرح کرد نشان‌دهنده آن هستند که دولت باید برای نظام مذکور و توسعه علمی و فنی کشور اهمیت بسیار زیاد قائل شود.

کشورهای توسعه یافته این اهمیت را درک نموده و نظر و رویه خود را در قبال نظام پژوهشی تغییر داده‌اند. برای مثال، برخی کشورها همانند فرانسه، انگلستان، ژاپن، آفریقای جنوبی، کانادا و ایالات متحده آمریکا به این نتیجه رسیده‌اند که انجام پژوهشها به‌ویژه در بخش دولتی باید به صورت هدفمند و در چهارچوب برنامه‌های دولت انجام شود. در این کشورها، برنامه‌های مصوبی برای ارتقای سطح کیفی و نتیجه‌بخشی پژوهشها، طراحی شده و به تصویب مراجع صلاحیت‌دار رسیده است.

تنظیم سیاستها و راهبردها و نقشه‌های علمی لازم برای پیشرفت علمی کشور از جمله تدابیر کشورهای توسعه یافته برای رشد علمی است؛ اما این تدابیر موفق نبوده‌اند مگر با کمک گرفتن از تدابیر حقوقی. سیاستهای علم و فناوری در کشور ما که

درصد خیز علمی است، نمی‌تواند موفق باشد جز آنکه با پشتوانه‌های حقوقی و قانونی لازم همراه شوند. تدابیر حقوقی و قانونی با مشخص ساختن جزئیات و ابعاد مختلف تدابیر و سیاستهای کلی، امکان اجرایی شدن آنها را فراهم می‌کنند. برای مثال، ممکن است در تنظیم سیاستهای علم و نوآوری گفته شود «دولت، یک سیستم ارزیابی نوعی، منسجم و شفاف برای نوآوریها طراحی خواهد کرد». این سخن آنچنان کلی و مبهم است که اگر از موازین و معیارهای حقوقی استفاده نشود کلیت و ابهام آن باقی می‌ماند؛ اما وقتی چنین سیاستی در چهارچوبهای حقوقی و در قالب قانون منعکس می‌شود بلافاصله این پرسشها مطرح می‌شود که کدام بخش از دولت (هیئت دولت، وزارت علوم، تحقیقات و فناوری یا وزارتخانه‌های علوم، تحقیقات و فناوری و بهداشت، درمان و آموزش پزشکی یا شورای عالی انقلاب فرهنگی یا همه آنها با همکاری یکدیگر) باید این کار را انجام دهد؟ چه شخص یا اشخاصی در طراحی این سیستم باید مشارکت داشته باشند و مشارکت هر یک به چه صورت باید باشد؟ این کار ظرف چه مدتی باید انجام شود؟ بودجه آن از چه محلی تأمین خواهد شد؟ در چه قالب حقوقی باید طراحی شود؟ این پرسشها و پرسشهای دیگری که در این خصوص قابل طرح هستند سبب می‌شود جزئیات و ابعاد اجرایی یک تصمیم یا سیاست کلی مشخص شود و امکان فعلیت یافتن و اجرایی شدن آن فراهم آید. ژاپن با تصویب «قانون مبنایی علم و فناوری»^۱ و فرانسه با تصویب «قانون برنامه پژوهشی»^۲ از جمله مهم‌ترین کشورهایی هستند که ملازمه بین عملیاتی و اجرایی ساختن سیاستهای نوآوری و قانونمند ساختن آنها را درک کرده و تدابیری در این زمینه اندیشیده‌اند.

از مطالعه تطبیقی قوانین برخی کشورها در زمینه حمایت از تولید علم و نوآوری این نتیجه به دست می‌آید که ایجاد محیط قاعده‌مند برای بسیج و سازماندهی و هدایت امکانات، تسهیلات، بودجه و عوامل انسانی جهت توسعه علمی کشور امری اجتناب‌ناپذیر است. این محیط سبب می‌شود نظام نوآوری حالتی منسجم و نوعی پیدا کرده و از حالت سلیقه‌ای خارج شود. در حال حاضر، در کشور

1. The science and technology basic law

2. La loi de programme pour la recherche

ما دانشگاهها، مؤسسات و دستگاههای دولتی مختلف از نوآوریها و پژوهشها حمایت می‌کنند، اما هر یک از آنها در تعیین اولویتها، برنامه‌ریزیها، تخصیص اعتبارات، تعیین روشهای ارزیابی و داوری، همکاری با پژوهشگران داخلی و خارجی، بهره‌برداری از نتایج و یافته‌های پژوهشی و انتشار یا عدم انتشار نتایج و یافته‌های خود از آزادی کامل برخوردارند و در اعمال این آزادی به صورت سلیقه‌ای عمل می‌کنند. در کشور ما، جایگاه هر یک از انواع پژوهشهای بنیادی، کاربردی و توسعه‌ای در نظام تولید دانش و همچنین سهم بخش خصوصی در این میان، مشخص نیست و هماهنگی و همکاری مؤثر بین مؤسسات پژوهشی کم است؛ نهادهای فرابخشی و فراوزارتی که بتوانند اولویتهای پژوهشی و برنامه‌های نظام‌مند انجام پژوهشهای اولویت‌دار و ضوابط ارزیابی آنها را تدوین کنند وجود ندارد.

رفع این نواقص و خلأها لزوماً با تدابیر حقوقی و وضع قانون میسر نمی‌شود؛ اما با توجه به نتایج مطالعات تطبیقی می‌توان گفت که تدابیر حقوقی نظیر وضع قانون خاص برای حمایت از پژوهش و نوآوری می‌تواند در ساماندهی این وضعیت نابسامان نقش مؤثری را ایفا کند مشروط بر آنکه وضع این قانون مبتنی بر پژوهش و تأمل در ابعاد مختلف مسئله باشد.

در این کتاب تلاش شده است با استفاده از نتایج مطالعات تطبیقی و با روشهای تجربی و استقرایی، مسائل حقوقی و نهادی مهم مرتبط با حمایت از رشد علمی کشور شناسایی شود و مورد مطالعه قرار گیرد. مباحث مطرح شده عمدتاً جنبهٔ بین‌رشته‌ای دارند و عموماً پس از آسیب‌شناسی اولیهٔ هر موضوع مرتبط، راهکارهای لازم برای رفع آسیبهای موجود ارائه شده است. بر این اساس، مطالب پژوهش در چهار بخش تدوین شده است:

در بخش نخست، سازوکارهای ایجاد محیط حقوقی مناسب برای علم نظیر حمایت از حقوق و آزادیهای علمی، تسهیل انتشار پژوهشها و دسترسی به یافته‌های پژوهشی، سهم کردن دیگران در داده‌های پژوهشی، حمایت از نهادهای نوین تولید علم و فناوری همانند پارکهای علم و فناوری و انجمنهای علمی مورد مطالعه واقع شده‌اند. هدف این بخش، از یک سو، تبیین آن دسته از حقوق و آزادیهای علمی

است که رعایت آنها در محیطهای پژوهشی به‌ویژه برای پژوهشگران، مخترعان و دانشمندان از اهمیت بسیار برخوردار است. احترام به این حقوق و آزادیها اگر هم در ایجاد انگیزه‌های پژوهشی چندان مؤثر نباشد، قطعاً در پیشگیری از زائل شدن انگیزه‌های پژوهشی و دلسرد شدن پژوهشگران و مخترعان از انجام فعالیتهای پژوهشی و نوآورانه مؤثر است. از سوی دیگر، سازوکارهای معرفی شده در این بخش می‌تواند دسترسی به منابع و یافته‌های پژوهشی را تسهیل کنند که این امر فواید زیادی برای نظام پژوهش و نوآوری کشور به همراه خواهد داشت.

در بخش دوم، مالکیت حقوق ناشی از تولیدات علمی و فکری مورد بحث قرار گرفته است. زیرا به نظر می‌رسد یکی از ضعفهای جدی موجود در فضای کنونی پژوهش و تولید علم در کشور ما مشخص نبودن وضعیت مالکیت حقوق ناشی از تولیدات علمی است. قوانین و مقررات و رویه قضایی موجود در این زمینه با واقعیتها و ضرورتها و مقتضیات در عرصه پژوهش و تولید علم همسو و همگام نبوده و ناسازگار هستند. درباره نحوه مشخص کردن مالک داده‌ها و تولیدات علمی و ادبی و هنری، بین حقوقدانان و نیز بین پژوهشگران و مخترعان و مؤسسات، شرکتها و مراکز خصوصی یا دولتی که هزینه‌ها یا امکانات و منابع لازم برای انجام یک پژوهش یا دستیابی به یک اختراع یا کشف علمی را فراهم کرده‌اند اختلاف نظرهای جدی وجود دارد. همچنین یکی از آسیبهای جدی کارهای پژوهشی گروهی در کشور ما - که اغلب با انگیزه‌های قوی آغاز شده، ولی در ادامه با مشکل جدی مواجه می‌شوند - مشخص نبودن وضعیت مالکیت حقوق ناشی از اثر یا اختراع مشاع و بروز اختلاف بین اعضای گروه پژوهشی پدیدآورنده اثر یا اختراع در این خصوص است. به همین دلیل، در این بخش تلاش شده است تا ضوابط و قواعد حاکم بر مالکیت حقوق ناشی از انواع تولیدات علمی فردی، گروهی، ناشی از استخدام، سفارشی و ناشی از بودجه‌های عمومی روشن شود.

بخش سوم به نظام‌مند ساختن بهره‌برداری از تولیدات علمی و فکری پرداخته است. مشخص کردن مفهوم و فواید بهره‌برداری از تولیدات علمی و فکری، ارتباط بین تأمین هزینه‌های تولید علم و بهره‌برداری از آن، تجاری‌سازی اختراعات

و یافته‌های پژوهشی و نحوه توزیع منافع ناشی از آن از مهم‌ترین مباحث مطرح شده در این بخش هستند.

و در بخش چهارم این کتاب، سازوکارهای نظام‌مند ساختن مدیریت تولیدات علمی و فکری در کشور معرفی شده است. ایجاد مرکز ملی حمایت از نوآوریها، نحوه و ضرورت تصویب آئین‌نامه‌های مدیریت مالکیت‌های فکری در دانشگاهها و سایر مراکز تولید علم و معرفی برخی قراردادهای نمونه مرتبط با تولید، توزیع یا استفاده از دانش و فناوری و مشخص کردن شیوه استفاده از آنها از جمله مباحث مهم این بخش هستند.

لازم به ذکر است که حقوق پژوهش، حوزه‌ای جدید در مطالعات حقوقی محسوب می‌شود که اصول، قواعد، قلمرو و محتوای آن هنوز نضج کافی نیافته است. از این رو، انتشار این کتاب سرآغازی برای طرح مباحث مهم این حوزه مطالعاتی حقوقی است و نویسنده از نظرات و پیشنهادها و انتقادهای اهل نظر استقبال می‌کند.

در پایان، از استاد فرزانه‌ام آقای دکتر سید حسین صفایی که با نظارت بر این کار و ارائه راهنماییهای ارزشمند به غنای مطالب و مباحث این کتاب افزوده‌اند صمیمانه سپاسگزاری می‌کنم. همچنین از آقای محسن ایزدیان که در به سرانجام رسیدن این کتاب مرا صمیمانه یاری کردند تشکر می‌نمایم.

همچنین از مسئولان و کارکنان محترم سازمان سمت به‌ویژه از لطف و عنایت آقای دکتر سید طه مرقاتی و زحمات سرکار خانم شجاعی کارشناس گروه حقوق سپاسگزاری می‌کنم.